

قلمروهای تفاهمی بررسی موردی: ایجاد تلارپیش در ماسوله *

محمدمنصور فلامکی**

مصطفی پورعلی***

محمدحسن طالبیان****

هاشم هاشم‌نژاد****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲

چکیده

سابقه تاریخی سکونت در مجموعه‌های زیستی از جمله در ایران، نشان می‌دهد که رفتارهای قلمروی برای ساکنان، برنامه‌ریزان و طراحان، محترم و همه در تفاهم و توافقی ضمنی و گاه رسمی، به رعایت لوازم زیستن در چنین شرایطی ملزم بوده‌اند. در این نوشتار، سطوحی از رفتارهای قلمروی با عنوان «قلمروهای تفاهمی» یا «وفاق ضمنی» که وجه مشخصه‌شان عدم مالکیت حقوقی مدعیان بر این قلمروها بوده، معرفی و دسته‌بندی شده است. قلمروهایی که نقشی مهم در شکل‌گیری ساختارهای ارگانیک بافت‌های تاریخی داشته و می‌تواند در چهار سطح با عنوان قلمرو متأثر از اهلیت در مکان، قلمرو متأثر از نظام دسترسی، قلمرو متأثر از حدود همسایگی و قلمرو متأثر از نظام برگزاری مراسم آیینی و مذهبی، مورد شناسایی قرار گیرد. روش تحقیق در این نوشتار کیفی و بررسی مصداقی موضوع تحقیق، شرایط ایجاد تلارپیش در شهر تاریخی ماسوله است که با حضور در مقر رفتاری واقعی و در تناظر با سطوح قلمروی برشمرد شده، مورد واکاوی قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد رضایت عمومی، رضایت همسایگی، ایجاد مزاحمت‌نکردن در مسیرهای دسترسی و همچنین، ایجاد مزاحمت‌نکردن برای برگزاری مراسم آیینی علم‌بران ماسوله، از جمله مواردی است که متقاضی ایجاد تلارپیش در شهر تاریخی ماسوله می‌بایست از دیرباز، به رعایت آن‌ها اهتمام می‌ورزیده‌اند. قلمروهای تفاهمی در ذهنیت جمعی مردمان ایران‌زمین، حضوری پایدار داشته و مورد توافقی فراگیر بوده است؛ لذا می‌توان با روزآمدسازی سازوکارهای به‌کارگیری آن، در تدوین تدابیر بومی مداخله در مکان‌های تاریخی بسیار کمک‌رسان باشد.

کلیدواژه‌ها

رفتار قلمروی، قلمروهای تفاهمی، دسته‌بندی قلمروهای تفاهمی، تلار پیش در ماسوله.

* تحقیقات این نوشتار مستخرج از مطالعات پایان‌نامه دکتری معماری نویسنده مسئول است که به‌راهنمایی دکتر منصور فلامکی و مشاوره دکتر حسن طالبیان و دکتر هاشم هاشم‌نژاد در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز در حال تدوین است.

** استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

*** دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، نویسنده مسئول، s_pouralii@yahoo.com

**** استادیار مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی کشور

***** دانشیار معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

پرسش‌های پژوهش

۱. قلمروهای تفاهمی چیستند؟
۲. سطح‌بندی قلمروهای تفاهمی در بافت‌های تاریخی، چگونه می‌تواند باشد؟
۳. در تناظر با سطح‌بندی قلمروهای تفاهمی، این‌دست از قلمروها چه نقش مؤثری بر ایجاد تالاریش در شهر تاریخی ماسوله ایفا می‌کنند؟

مقدمه

فرهنگ کلیتی انباشته‌شده از الگوهایی است که شرط جوهری زندگی و وجود بشر بوده و فقط زینت‌بخش زندگی بشر نیست؛ از این رو، ضروری است شناسایی رفتارهای بشر از این منظر با حساسیتی وجودشناختی مورد توجه قرار گیرد (Greetz 46, 1973) در جامعه و فرهنگ اسلامی، به استناد آیات قرآن کریم و احادیث منسوب به سنت پیامبر اسلام (ص)، از جمله ضرورت توجه به قاعده «لا ضرر و لا ضرار»^۱ (سیستانی ۱۴۱۴، ۱۳) رعایت حقوق هم‌جواری‌ها و تعامل و توافق در بین امت مسلمان، امری واجب بوده و هر عملی که موجبات نارضایتی ساکنان یک هم‌جواری را ایجاد کند، جایز نبوده است (مرتضی ۱۹۵۹، ۵۰). این موضوع از دیرباز در تعاملات اجتماعی و فرهنگی مردم روستاها و شهرهای تاریخی جهان اسلام، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی سازمان‌دهی اجتماع (از کیا ۱۳۸۷، ۲۲۱) نمود داشته و نوعی حرمت‌گذاری به دیگران همیشه مطرح نظر بوده است و به‌دلیل ماهیت تعاملی و دوسویه آن، نوعی مشارکت خودخواسته در رعایت این امور، ظهور و بروز پیدا کرده که تاکنون زنده و پویاست (حبیبی و سعیدی رضوانی ۱۳۸۵).

رفتارهای تعاملی و توافقی در عرصه‌های کالبدی و اجتماعی که بخشی از آن در قالب مفهوم قلمرو^۲ تبیین می‌گردد، در فرهنگ‌های مختلف گاه دارای تعاریفی متمایز (مدنی‌پور ۲۰۰۳، ۶۱-۶۹) و گاه کاملاً متعارض باهم است (فلامکی ۱۳۸۵، ۶۰)؛ زیرا این رفتارهای قلمروپایی^۳ متأثر از تعامل بین‌غریزه و یادگیری، به‌شدت تحت تأثیر عوامل متغیر زمان و فرهنگ بروز می‌کند (شمس ۱۳۸۸، ۲۷۲؛ راپاپورت ۱۹۲۹، ۱۲۸). با وجود این، سابقه تاریخی مجموعه‌های زیستی جهان اسلام از جمله در ایران، نشان می‌دهد ساکنان این زیست‌گاه‌ها در خصوص حقوق نوشته و نانوشته یکدیگر، برخوردار از فهم و تفاهمی مشترک یا دست‌کم توافقی ضمنی بوده و در عین تضادها و اختلافات طبیعی و غیرطبیعی، خود را ملزم به رعایت رفتارهای قلمروی ویژه‌ای می‌دانستند که منتج از این تفاهم بوده است. این قلمروها که مرزی کالبدی - فضایی و حتی ذهنی ایجاد می‌کنند، بی‌شک به هویت‌بخشی مکان و اهل آن یاری‌رسان است.

۱. رفتار قلمروی و قلمروهای تفاهمی

اغلب قلمروها را منبعث از مالکیت حقوقی و توأم با نشانه‌گذاری‌های مالکانه بیان می‌کنند، اما این امکان نیز وجود دارد که قلمروها بدون مالکیت قانونی و براساس احساس مالکیت نسبت به فضای کالبدی (از کیا ۱۳۸۷، ۲۲۱) به نقل از (Belt et al) یا براساس فهمی مشترک^۴ از یک امر اجتماعی دایر شوند. این حد از قلمروگرایی، حسی است که از احساس تعلق و انس به مکان نشئت می‌گیرد و شکلی از اشکال تجریدی برای کنترل بر فضا می‌باشد (بحرینی ۱۳۷۸، ۷۰-۷۱). این رفتار از طریق نظارت بر تعامل اجتماعی، رابطه افراد را تسهیل کرده و از این رهگذر، از تضاد و ارتباط نادرست اجتماعی جلوگیری می‌کند (آلتمن ۱۹۷۵، ۱۳۱).

هم‌جواری‌های تاریخی، ساکنانی را گرد هم آورده که فهمی مشترک به یکدیگر داشته و به‌تبع، خود را ملزم به رعایت خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی یکدیگر می‌دانند و شاید مجبورند که بدانند. تفاهم اجتماعی^۵ حاصل از این فهم مشترک، رفتارهایی قلمروی را شکل می‌دهد که عموماً حاصل وفاقی ضمنی^۶ بوده و در دستیابی به وفاق

اجتماعی^۷ یک جامعه، نقشی مهم ایفا می‌کنند؛ از این رو، شاید بتوان این دست از قلمروها را «قلمروهای تفاهمی» یا «قلمروهای وفاقی ضمنی»^۸ نامید. این قلمروها در شکل‌گیری^۹ ارگانیک بافت‌های تاریخی نقش بسیار مهمی داشته که عموماً مورد غفلت قرار می‌گیرد.^{۱۰} همان‌طور که راپاپورت می‌گوید: شناخت صحیح عواملی [از این دست] که موجب ارتباط حس تعلق به قلمرو و محیط پیرامون می‌شود، در درک شکل مصنوع مجتمع‌های زیستی بسیار کمک‌رسان است (راپاپورت ۱۳۸۸، ۱۳۰). قلمروهای تفاهمی را تقریباً می‌توان در ذیل آنچه آلمن قلمرو ثانویه و قلمرو عمومی نامیده (آلمن ۱۹۵۷، ۱۴۰-۱۴۸) و الشراوی آن را قلمروهای حامی^{۱۱} و پیرامونی^{۱۲} عنوان می‌کند (لنگ ۱۹۳۸، ۱۷۰) قرار داد.

شایان ذکر است بخشی از حدود و سطوح «قلمروهای تفاهمی» در نظام حقوق اسلامی، ذیل مبحث «حقوق ارتفاقی» تبیین و تفسیر شده است؛ حقوقی که به حق اشخاص به تبعیت از املاک خود در املاک دیگری می‌پردازد (معین ۱۳۶۲، ۱۲۵).^{۱۳} ساباطها، دربندها و اشکال فضایی بسیاری در معماری ایران وجود دارند که شکل‌یافتگی‌شان بدون توجه به این مبنای حقوقی و رفتارهای قلمروپایانه متأثر از آن، قابلیت تحلیل دقیق ندارند و بدیهی است که متأثر از تفاوت‌های فرهنگی و محلی^{۱۴} و شئون تاریخی یک قوم دارای تفاسیر متفاوت بوده و از مقیاس‌ها و تقسیم‌بندی‌های متمایز برخوردار باشد.

۲. دسته‌بندی قلمروهای تفاهمی در بافت‌های تاریخی

بافت‌های تاریخی مجموعه‌هایی درهم‌تنیده‌اند که شاید در بسیاری از موارد، بیش از هر عامل دیگری متأثر از حقوق هم‌جواری‌ها، توافقات ضمنی و تفاهمات اجتماعی حاکم بر این بافت‌ها شکل گرفته‌اند. مجموعه‌هایی زنده و ارگانیک که در پرتو رضایت مجاوران و رعایت حقوق ساکنان و همسایگان و مراودات و توافقات خاص زندگی سنتی، شکل خاصی به خود گرفته‌اند. ایجاد و توسعه بناها، محل استقرار و جانمایی عرصه و اعیان مستحدثات در این نوع مجموعه‌ها، به‌گونه‌ای صورت پذیرفته که جدای از مسائل فن‌شناختی، زیباشناختی و معناشناختی^{۱۵} الزاماً مبتنی بر تفاهم مجاوران و قلمروهای تفاهمی آن‌ها استوار بوده است. خانه‌های تاریخی بسیاری در ایران وجود دارد که ضمن برخورداری از دیوار مشترک و نهاد سازه‌ای اشتراکی از درون، به‌واسطه در و بازشوها به هم مرتبط بوده‌اند، امری که در معماری ایران زمین، «در مفهوم و معنای اجتماعی و مدنی‌اش، سخن از پیوستگی‌های اجتماعی و مدنی تعمیم‌یافته ایرانیان دارد» (فلامکی ۱۳۹۱، ۲۲۳)؛ اشتراکی که همسایگانی را می‌آفریده که از دیرباز، در تفاهمی ناگزیر به لحاظ اجتماعی به سر می‌برده‌اند.

هرچند امروزه به‌دلیل تغییر ساختار جمعیتی - قومی و ورود اقشار غیر بومی، تا حد زیادی، ساختار سنتی اجتماعی بافت‌های تاریخی دستخوش تغییرات شده است،^{۱۶} همچنان - شاید به‌سبب ویژگی‌های منحصر به فرد کالبدی این نوع بافت‌ها - رعایت همسایگی و قلمروهای تفاهمی در میان اهالی ساکن در بافت‌های تاریخی، نمودی نسبتاً کامل دارد؛ امری که نقشی مؤثر در وفاق اجتماعی اهالی از دیرباز تاکنون ایفا می‌کند. شناسایی قلمروهای تفاهمی در بافت‌های تاریخی که در عموم موارد برای غیربومیان ناشناخته است، امری ضروری برای تدوین تدابیر بومی مداخله در توسعه و آبادانی این مکان‌های تاریخی بوده و عدم در نظرگیری این قلمروها در تصمیم‌گیری‌های توسعه‌ای مؤثر بر حوزه‌های کالبدی - ولو به‌ظاهر محدود - از سوی ناآشنایان به این امر مهم، می‌تواند رفتارهای دفاعی و حتی گاه پرخاشگرانه جدی از سوی اهالی را به‌همراه داشته باشد. قلمروهایی که تنها با حضور و زندگی در مقر رفتاری واقعی^{۱۷} (Barker 1968, 18) قابل شناسایی بوده و در صورت آگاهی از آن‌ها می‌توان بر مبنای حقوقی، مدیریت بهتری بر بافت‌های تاریخی سامان داد. در ادامه، تلاش می‌شود مراتب «قلمروهای تفاهمی» متناسب با حوزه مطالعاتی این نوشتار در «شاخه‌های هم‌آمیختگی»^{۱۸} ذیل تبیین و تشریح شود؛ با یادآوری این امر که نظام اجتماعی حاکم بر چنین مجموعه‌های زیستی، همان‌طور که هابرماس (۱۹۶۸) تبیین می‌کند، مبتنی بر کنشی عرفی^{۱۹} بوده و در تضادی بنیادین با نظام اجتماعی شهرهای معاصر است.^{۲۰}

۱. ۲. قلمرو تفاهمی متأثر از اهلیت در مکان

هویت (در معنای پدیدارشناسانه) در واقع، ویژگی اساسی تجربه ما از مکان است (رلف ۱۳۸۹، ۶۱). رفتارهای قلمروی از مقیاس فضای شخصی تا سطوحی از رفتار که نوعی وفاداری ملی (و منطقه‌ای) را شکل می‌دهند، در کنار مزایای بنیادی امنیت^{۲۱} و انگیزش^{۲۲} نقشی مهم در هویت‌بخشی^{۲۳} به افراد دارند (porteous 1976). بررسی‌های پدیدارشناختی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی از مقوله حس مکان نشان می‌دهد هویت ما در صورت استمرار و تداوم حضور تاریخی و تعامل صمیمی با مکان به حس تعلق، دلبستگی، یکی‌شدن، فداکاری و نوعی هم‌ذات‌پنداری با مکان می‌انجامد (فلاحت ۱۳۸۵) و آدمی خود را به‌مرور اهل مکان و مکان را متعلق به خود می‌داند؛ به‌نحوی که می‌توان گفت هر فرد به‌واسطه ارتباط ذاتی «فضای وجودی»^{۲۴} و «فضای زیسته»^{۲۵} برخوردار از «مکانی نهادی»^{۲۶} می‌شود، مکانی دارای لایه‌های فضایی با معنا که همچون محدوده‌هایی هم‌مرکز^{۲۷} پیرامون خانه، همسایگی، محله و شهر، افراد را در برمی‌گیرد. «مکان نهادی» مکانی است که فرد به‌طور طبیعی و ذاتی آن را متعلق به خود می‌داند (Buttimer 1976): امری که اهلیت یک فرد را در مکان موجب شده و فرد، اهل مکان و مکان، محل او قلمداد می‌شود.

قلمرو تفاهمی متأثر از اهلیت در مکان، در واقع به چنین موضوعی اشاره کرده و از این‌همانی با کلیت مکان^{۲۸} و در قلمرو «مکان نهادی» حاصل می‌آید؛ این نوع قلمرو که می‌تواند به‌دلایلی از جمله مرزهای جغرافیایی، ویژگی‌های تاریخی یا قومی شکل گیرد، تفاهم و توافقی ضمنی را در بین اهالی (ساکنان و غیر ساکنان) یک مکان شکل داده و در مقولاتی خاص (در عین تعارضات درون‌گروهی) بروز می‌یابد؛ البته می‌توان مفاهیمی همچون اصالت^{۲۹}، خصلت^{۳۰} و اهلیت را نیز در ذیل آن جای داد. برای ساکنان تاریخی یک مکان که خود را اهل آن مکان یا محل می‌دانند، مکان کلیتی واحد و قلمروی یکپارچه بوده که هر گونه تغییرات اجتماعی و کالبدی در حوزه نفوذ آن، برای آنها دارای اهمیت است؛ امری که به طرق مختلف، در نظارت قلمروپایانه بر تغییرات طبیعی و غیر طبیعی همه نواحی مؤثر بر مکان ظهور و بروز می‌یابد.

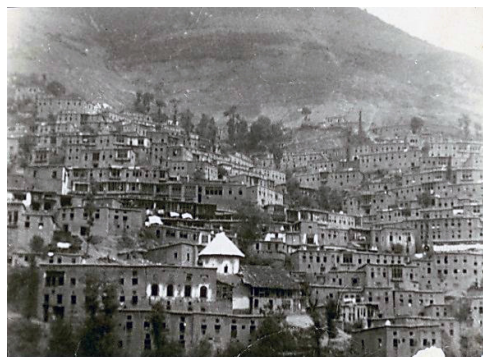
افرادی که به‌دلیل سابقه تاریخی سکونت یا موارد دیگر، اهلیت خود در یک مکان (محل) را باور دارند، به‌خوبی از نقش تأثیرگذار خود در شکل‌دهی «مکان نهادی» خویش نسبت به دیگر مکان‌ها آگاه‌اند؛ از این روست که جانمایی و تغییر موقعیت عرصه‌هایی که دست‌کم با مشارکت اهل مکان ساخته می‌شده، عموماً نیازمند اجماع نظر اهالی بوده است. مکان‌یابی پهنه‌هایی شاخص نظیر گورستان‌ها از جمله این موارد است که اهالی به انحاء مختلف، در جانمایی و شکل‌دهی آن نقش ایفا می‌کرده‌اند. در بسیاری از موارد نیز زمین مورد نیاز برای جانمایی گورستان‌ها و تغییر مکان آن، فقط از طریق مذاکره با اهل مکان می‌توانسته است میسر شود.^{۳۱}

۲. ۲. قلمرو تفاهمی متأثر از نظام دسترسی

راه‌های دسترسی از مظاهر بسیار مهم شکل‌گیری سیمای هر شهری است (لینچ ۱۹۶۰، ۹۴). مطالعات ویدلوک (widlok 1997) نشان داده‌اند تأثیرات فرهنگی اجتماعی^{۳۲} هر محیطی بر شکل‌گیری فرایند جهت‌یابی و نظام مسیریابی انکارناپذیرند. آدمی از طریق آشنایی با مسیرها و گذرها، محیط را شناخته و نسبت هویتی خود را با محیط بهتر درک می‌کند. به قول شولتز: آدمی از این طریق به گزینش یا آفرینش آن مسیرهایی می‌پردازد که ساختار اختصاصی فضای وجودی او را پی‌ریزی می‌کنند (شولتز ۱۹۸۴، ۳۶) معابر دسترسی نه تنها ما را قادر می‌سازد از جایی به جایی دیگر برویم، بلکه به ما کمک می‌کند تا آنچه را دیده و تجربه کرده‌ایم نیز به یاد آوریم و خود را در جمعی بزرگ‌تر بیابیم (فن‌مایس ۱۳۸۶، ۱۶۰).

قلمرو معابر دسترسی را نیز می‌بایست از این حیث، وجهی هویت‌بخش برای اهالی مکان قلمداد کرد. این معابر که خانه‌های افراد را به اماکنی همچون ورودی شهر، بازار و اماکن مقدس شهر متصل می‌کنند، روزانه به‌دلیل عبور و مرور مداوم اهالی خانه در معرض مشاهده بوده و به‌عنوان قلمرو مؤثر فرد، خانه و خانواده، در سطح و میزان بالایی از قلمروپایی قرار دارد؛ از این رو، هر تجربه و مداخله جدید در معابر دسترسی می‌بایست در ارتباط با تجارب واقع شده و مبتنی بر مطالعه الگوی هم‌زمانی و در زمانی حرکت و ویژگی‌های طبیعی و انسان ساخت محیط باشد

(حبیبی ۱۳۸۲). شکل ارگانیک مسیرها در بافت‌های تاریخی بر خلاف ساختار گذربندی شهرهای معاصر،^{۳۳} عموماً با رضایت‌مندی ساکنان مکان، سامان گرفته و دست‌کم تغییرات محلی آن بدون رضایت و توافق ساکنان مسیر نبوده است. نمونه‌های بی‌شمار این امر را می‌توان در عبور مسیرهای دسترسی عمومی در میان عرصه‌های با مالکیت خصوصی مشاهده کرد.^{۳۴}



تصویر ۲: ماسوله؛ درهم‌تنیدگی بافت و بروز قلمروهای تفاهمی ویژه در آن (پایگاه ماسوله)



تصویر ۱: لنگرود؛ عبور گذر عمومی از میان عرصه در مالکیت خصوصی

۲.۳. قلمرو تفاهمی متأثر از حدود همسایگی

حوزه نفوذ خانه افراد که قلمرو همسایگی را شامل می‌شود، مهم‌ترین سطح در رفتار قلمروی است. پورتوس می‌گوید: خانه به‌مثابه نماد ازلی خویشتن افراد، بامعناترین مجموعه فضا - گروه - زمان را شکل می‌دهد؛ لذا هر خانه کانون اصلی و بنیادی قلمروپایی است (Porteous 1976). قلمرو همسایگی حوزه نفوذ مهمی را در برداشته؛ از این رو، قلمرو در مقیاس همسایگی نسبت به دیگر سطوح برشمرده‌شده از قلمروپایی و نظارت بسیار بالایی برخوردار است و باید آن را قلمروی بسیار مؤثر بر هر خانه دانست.

مرز این سطح از قلمرو، گاه با جانمایی مسیرهای فرعی، نظیر پله‌هایی که آستانه‌ای متمایز از معبر عمومی را تعیین می‌کنند، بروز می‌نماید، ولی در بسیاری از موارد برای غریبه‌ها غیر مشخص است؛ همان‌طور که کالن (۱۹۶۱، ۳۲) در باب تعیین قلمروها، توسط ابزارهای شکننده و ناچیز می‌گوید، در اینجا نیز مرز همسایگی‌ها بسیار پیچیده و برای دیگران ناواضح بوده، ولی امنیت و توافق اجتماعی را تأمین می‌کند. در این سطح می‌توان به رفتارهای قلمروی تفاهمی و توافقی نظیر حق آبچک،^{۳۵} حق آبراه، حق راه^{۳۶} که مبتنی بر توافق بین ساکنان یا همسایگی شکل خاصی به مؤلفه‌های کالبدی مکان می‌دهد، اشاره کرد.

۲.۴. قلمرو تفاهمی متأثر از نظام برگزاری مراسم آیینی و مذهبی

نمادها و آیین‌های جمعی در هر شهر سنتی، نظم و قواعد خاصی بر پیکره‌بندی آن اعمال می‌کنند. بازشناسی این عوامل به‌عنوان متغیری مستقل در کنار مناسبات معیشتی و عوامل محیطی، اهمیت ویژه‌ای دارد. تطبیق فضا و صحنه‌های برگزاری آیین‌های سنتی با پیکره‌بندی شهر تا حدی است که بدون توجه به آن، نمی‌توان تحلیلی کامل از شکل و سازمان فضایی شهر به‌دست داد (امین‌زاده ۱۳۸۶). این آیین‌ها و مراسم در بسیاری از شهرهای تاریخی بر طبق نظم خاصی در مسیرها و مکان‌هایی ویژه برگزار می‌شود.^{۳۷} قلمروهایی که در پرتو توافقی ضمنی و نانوشته و البته گاه عینی و مکتوب، موجب شکل‌گیری مکان‌هایی ویژه شده‌اند. در تکایای محلی (میدان - تکیه‌ها)^{۳۸} واقع در نجد مرکزی ایران با کمی تأمل می‌توان توافق اهالی را در میزان ارتفاع، طبقات و توده‌های شکل‌دهنده این گره‌های مکانی مشاهده کرد، توافقی که بدون حضور نهادهای دیوان‌سالار و روی اراضی در مالکیت غیرعمومی سامان یافته است.^{۳۹} قلمرو برگزاری مراسم آیینی و مذهبی را می‌بایست متمایز از قلمرو در مقیاس محله برشمرد؛ زیرا به‌دلیل حضور اهالی محل در محلات دیگر یا مرکز شهر سطحی از قلمرو را شکل داده که شاید بتوان آن را از

ترکیب قلمرو متأثر از نظام دسترسی و قلمرو متأثر از اهلیت در مکان دانست.^{۴۰} هیلی (Healey 1997, 23) تأکید می‌کند مباحث شکل‌شناختی شهر، بدون توجه به حوزه تعاملات اجتماعی و تأثیر آن بر شکل شهر نمی‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی فضایی و طبعاً مجوزی برای مداخله در مجموعه‌های زیستی باشد. تجارب نیز نشان داده است اقدامات مداخله‌ای و توسعه‌ای در بافت‌های تاریخی، بدون شناخت روابط اجتماعی و قلمروهای مورد احترام برشمرده‌شده، نتایج مناسبی به‌همراه نداشته و پس از سال‌ها گاه همچنان مورد اعتراض اهالی قرار دارد. تلاش می‌شود در ادامه به‌منظور بررسی مصداقی موضوع، نمونه‌ای از یک اقدام مداخله‌ای به‌ظاهر ساده در شهر تاریخی ماسوله، به‌عنوان یک مکان موردی که از دیرباز تنها با رعایت سطوح قلمروی تفاهمی (وفاق ضمنی) امکان ایجاد داشته است، مورد تحلیل قرار گیرد. ماسوله در شمال ایران، مجموعه‌ای پیچیده از رفتارهای قلمروی است و ایجاد تالاریش (بالکن) در این شهر تاریخی، مصداقی از اقدام کالبدی بسیار محدود است که در کنار دیگر تقاضاهای توسعه‌محور در این شهر، نظیر افزایش ارتفاع بناها، عملاً به‌دلیل ساختار پلکانی بافت و درهم‌تنیدگی قلمروهای تفاهمی و حقوق ارتفاعی حاکم بر آن، بدون کسب رضایت هم‌جواری‌ها غیرممکن به‌نظر می‌رسد.

۳. تأثیر قلمروهای تفاهمی بر ایجاد تالاریش در ماسوله

تالاریش (بالکن) عنصری پیش‌آمده در خانه‌های تاریخی ماسوله است که از میانه‌های دوره قاجار به‌بعد، در این بافت تاریخی نمود قابل توجهی داشته است. این عنصر فضایی نیمه‌باز، متناسب با فزونی برون‌گرایی خانه‌های معاصر، از جذابیت‌های ویژه خانه‌های تاریخی شهر بوده و از این رو اهالی ماسوله، بسیار علاقه‌مند به برخورداری از چنین فضایی در خانه‌های خود هستند (پورعلی ۱۳۹۲)؛ اما سوابق نشان داده است این مداخله به‌ظاهر حداقلی در خانه‌های بافت، در صورت عدم در نظرگیری قلمروهای تفاهمی مورد احترام می‌تواند تا سال‌ها همچنان از سوی اهالی شهر و به‌ویژه همسایگان با اعتراض مواجه باشد. این اعتراضات هرچند همان‌طور که جونز (Jones 1998) در موارد مشابه پیش‌بینی کرده است ممکن است گاه به‌دلیل ناهماهنگی و سوء نیت اهالی رخ داده و دچار تناقض‌گویی باشد^{۴۱} ولی خاستگاه آن‌ها به‌شدت متأثر از روابط قلمروی پیش‌گفته است. در ادامه، همان‌طور که گفته شد، ایجاد تالاریش از منظر گونه‌های قلمرو تفاهمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱. تالاریش و قلمرو تفاهمی متأثر از اهلیت در مکان

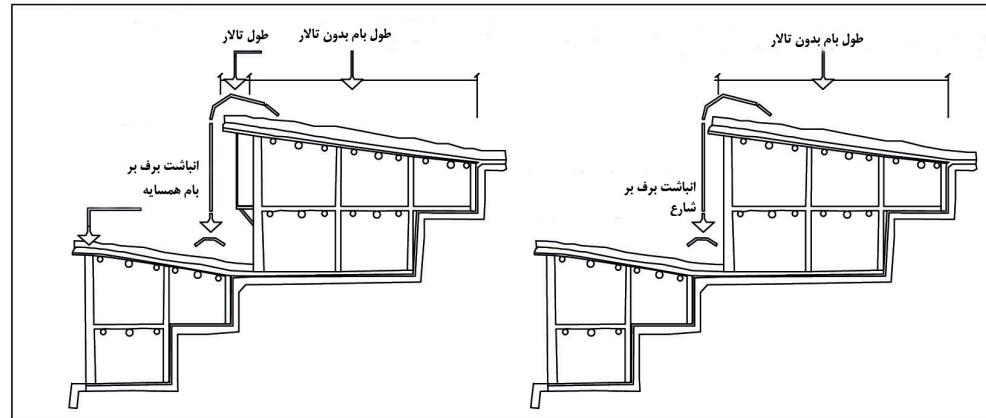
ماسوله به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعی خود، حالتی کاملاً متمایز در برابر زیستگاه‌های پیرامونی دارد.^{۴۲} این شهر چنان در طبیعت آرمیده که در ساختار اصیل و منظر فرهنگی^{۴۳} آن، ارتباطی وثیق بین زمین‌سار طبیعی و بستر مصنوع مشاهده می‌شود که می‌بایست دست‌مایه مطالعات زیست‌شناسی محلی^{۴۴} نیز گردد. برای ماسوله‌ای، ماسوله پیش از هر چیز، کلیتی واحد و قلمرویی یکپارچه بوده و هرگونه تغییرات اجتماعی و کالبدی واقع در حوزه نفوذ آن در ذیل مفاهیمی چون «اصالت ماسوله و ماسوله‌ای» دارای اهمیت است؛ به‌گونه‌ای که در رفتارهای قلمروپایانه اهالی نسبت به مداخلات مؤثر بر کل^{۴۵} و جزء شهر نظیر توسعه تالاریش در اعیان خانه‌ها بروز می‌یابد. از این روست که ایجاد و الحاق تالاریش در خانه‌های تاریخی و نوساز ماسوله، تحت نظارت قلمروپایانه شددیدی از سوی عموم اهالی با مدعای پیشگیری از بروز «خدشه در اصالت تاریخی شهر» قرار دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد (پورعلی، خرابی و فروغی ۱۳۹۰) قریب به اتفاق تالاریش‌های ساخته‌شده در ماسوله طی سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۹۱ با اعتراض پی‌گیرانه^{۴۶} گروهی از شهروندان ماسوله‌ای مواجه بوده و در دسرهای فراوانی را برای مراجع صدور مجوز^{۴۷} به‌همراه داشته است.^{۴۸} اعتراضاتی که در قریب به نیمی از آن‌ها متأخر بودن این عنصر فضایی (غیر اصیل بودن) مبنای اعتراض بیان شده است؛ این در حالی است که در تمامی مجوزهای صادره، هم‌گونی شکل تالاریش‌ها با نمونه‌های تاریخی موجود رعایت شده بوده است. برگزاری جلسات توجیهی مسئولان طی سال‌های اخیر، برای شهروندان و مشارکت‌دهی آنان در فرایند صدور مجوزهای توسعه‌ای این چنین، هرچند تا حدودی توانسته است از دامنه اعتراضات بکاهد، همچنان نظارت قلمروپایانه شددیدی بر صدور یا عدم صدور مجوز

ایجاد تالارپیش از سوی اهالی وجود دارد. برای ماسوله‌ای، کلیت مکان به راحتی نمی‌تواند دستخوش تغییراتی حتی به‌ظاهر محدود در حد الحاق تالارپیش برای خانه‌های تاریخی باشد.



تصویر ۴: تالارپیش (پایگاه ماسوله)



تصویر ۳: تالار پیش موجب می‌شود برف به‌جای شارع روی بام همسایه تخلیه شود.

۳.۲. تالارپیش و قلمرو تفاهمی متأثر از نظام دسترسی

در ماسوله، محدودیت زمین برای استقرار اعیان خانه‌ها و طبعاً محدودیت حدود و ثغور عرفی معابر و شوارع^{۴۹} اهالی را بر آن داشته است که به‌منظور تحقق وفاق اجتماعی، از هر گونه تعرض اعیان خانه خویشتن به معابر جلوگیری کنند. این امر که گاه برای افزایش سودجویانه زیربنای خانه‌ها حتی به میزان ۲۰ سانتی‌متر، در دو جهت پیش و پس بنا که متصل به معابر است می‌تواند رخ دهد، در صورت وقوع با اعتراض جدی اهالی مواجه و مالک در توافقی نانوشته^{۵۰} مجبور به اعاده وضعیت اعیان خانه است.^{۵۱}

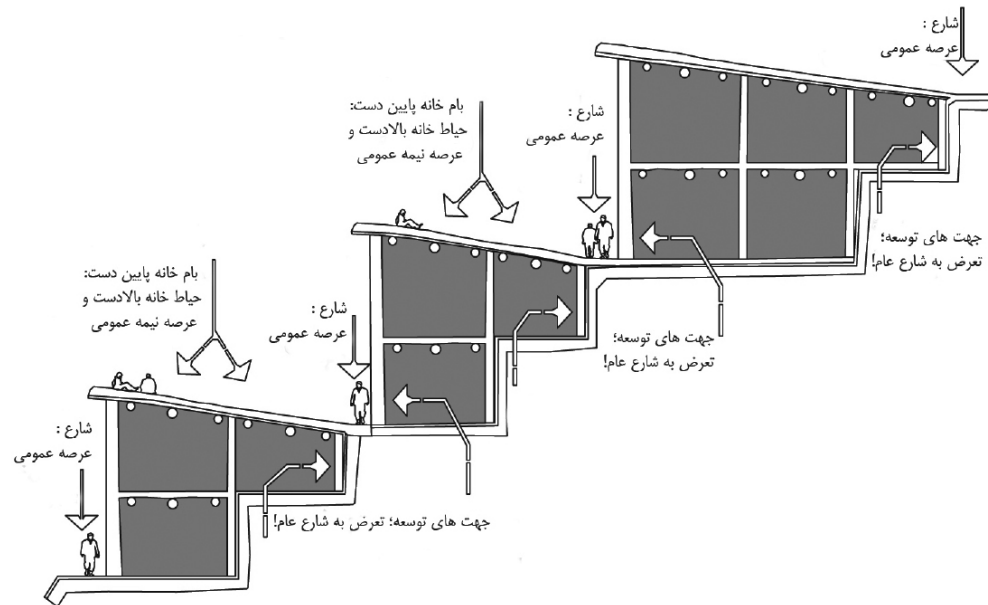
مطالعه معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۶ - پاییز و زمستان ۹۳

۳۱



تصویر ۶: نشستن زنان در حدود همسایگی (پایگاه ماسوله)

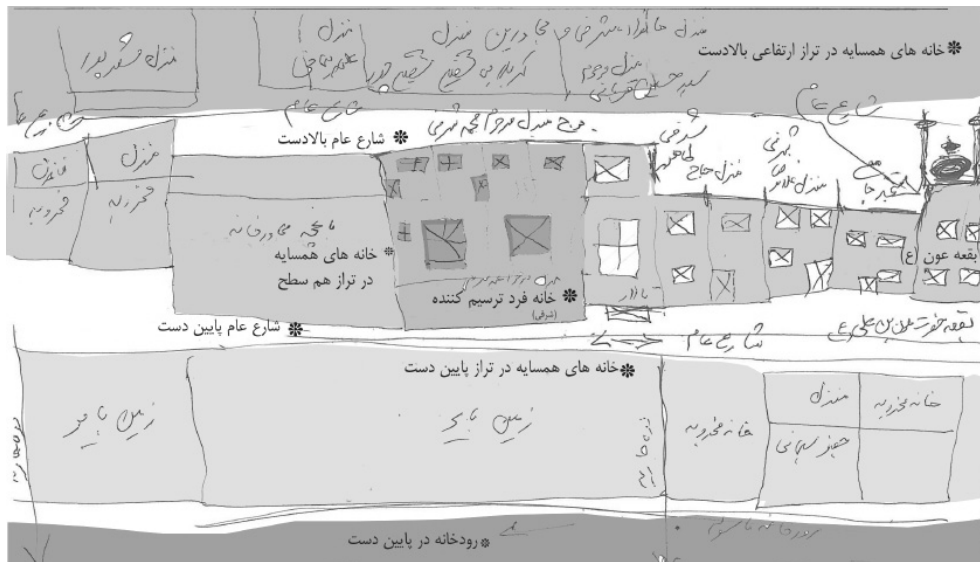


تصویر ۵: جهت‌های امکانی توسعه و تعرض به شوارع عام که به‌شدت از سوی اهالی، تحت نظارت قلمروی قرار دارد.

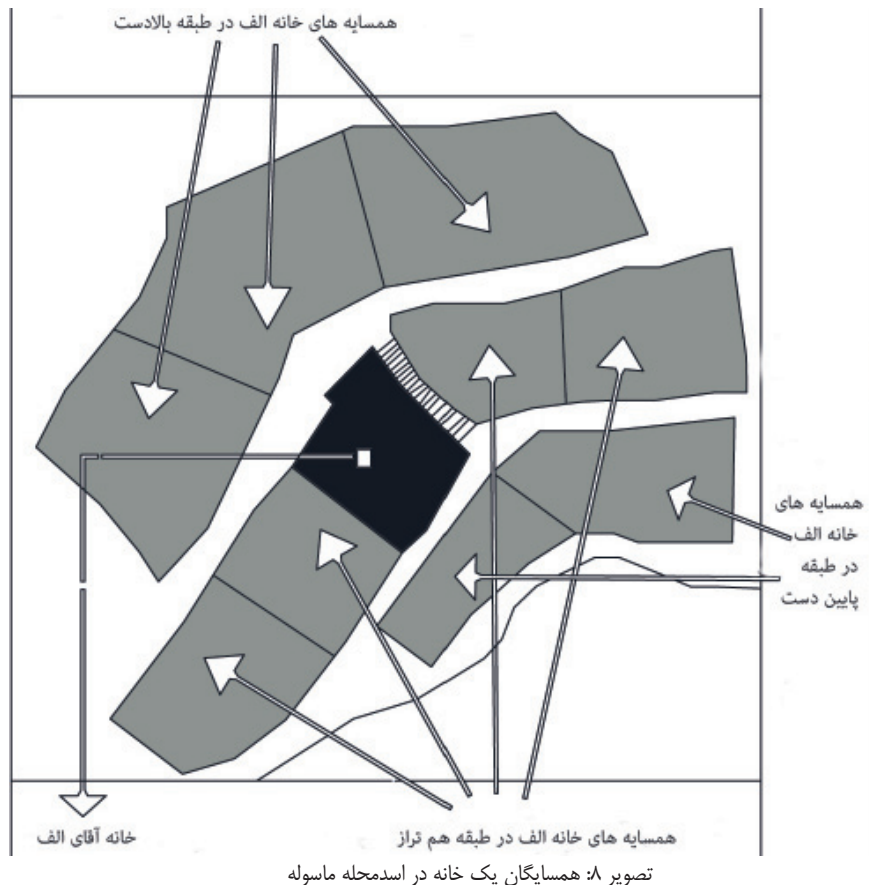
الحاق تالاریش (بالکن) به جداره خانه‌ها نیز بدین سبب نیازمند تدقیق بسیار در چگونگی شکل‌گیری یا حتی عدم امکان شکل‌گیری آن است. برای اهالی ماسوله بدیهی است چنانچه تالار پیش‌آمده یک خانه در کدهای ارتفاعی متغیر معابر ماسوله برای عبور و مرور عابران، به دلیل سرگیر بودن بروز مشکل نماید، آن خانه می‌بایست از تالاریش محروم یا دست کم برخوردار از شکل خاصی از تالاریش گردد. در بازار ماسوله تالارهایی دیده می‌شود که شکلشان تابع ویژگی مسیرهای دسترسی تغییر پیدا نموده و از الگوها و گونه‌های متداول پیروی نکرده‌اند.

۳.۳. تالاریش و قلمرو تفاهمی متأثر از حدود همسایگی

در ماسوله به سان هر شهر تاریخی، هر خانه با چند خانه مجاور خود، حدی را تعریف می‌کند که می‌توان آن را قلمرو همسایگی عنوان کرد؛ با این توضیح که بررسی نقشه‌های ذهنی ترسیم‌شده توسط اهالی در این خصوص، نشان می‌دهد این نوع قلمرو دست‌کم در سه سطح و تراز ارتفاعی بروز می‌یابد. این سه سطح ناشی از اشتراک در چشم‌انداز بصری، شنیداری و دسترسی است،^{۵۲} بدین رو که هر خانه با چند خانه مجاور خود در سه تراز طبقاتی بافت که از طریق بازشوها دارای افق بصری یکسان یا دسترسی فرعی مشترک‌اند، همسایگان را شکل می‌دهند. این محدوده برای هر خانه شامل خانه‌های طبقه بالا، طبقه پایین و البته طبقه هم‌تراز بنا (سه تراز طبقاتی در بافت) دارای شأنیت است.^{۵۳}



تصویر ۷: نقشه ذهنی یک شهروند ماسوله‌ای از حدود همسایگی خانه‌اش در سه تراز ارتفاعی



تصویر ۸: همسایگان یک خانه در اسدمحله ماسوله

الحاق تالارپیش به خانه‌ها در این سه سطح از قلمرو همسایگی نیز دست‌کم به دو دلیل تحت نظارت شدید قلمروپایانه همسایگان قرار دارد: امکان اشرافیت به خانه همسایه و فقدان فضای کافی برف‌اندازی در گذرها. افزایش درازای بام خانه برای ایجاد تالارپیش می‌تواند مخدوش‌نمودن حریم بصری خانه همسایه در تراز ارتفاعی هم‌سطح - امکان رؤیت فضای داخلی خانه - و محدودکردن بخشی از زاویه دید بازشوی مجاور را به‌دنبال داشته باشد. پیش‌آمدگی تالار نیز می‌تواند مشکلاتی را برای خانه همسایه در تراز ارتفاعی پایین‌دست، به‌دلیل فقدان فضای کافی برف‌اندازی به‌همراه داشته باشد؛ زیرا در مواردی عرض کم شارع پایین‌دست فضای کافی برای برف‌اندازی را محدود نموده و در صورت توسعه تالارپیش در شوارعی از این دست، تخلیه برف روی بام همسایه پایین‌دست ناگزیر می‌شود؛ لذا در این وضعیت، خانه بالادست نمی‌تواند برخوردار از تالارپیش باشد. این نوع درنظرگیری حق همسایگان بر نحوه توسعه املاک شخصی، ویژگی کم‌نظیر رفتار قلمروی در ماسوله است.^{۵۴}

۳.۴. تالارپیش و قلمرو تفاهمی متأثر از نظام برگزاری مراسم آیینی و مذهبی

برگزاری آیین‌های دهه اول محرم ماسوله، به‌ویژه مراسم علم‌بری این شهر که منوط به عبور دستجات عزاداری در گذرهای خاص بین محلات و مقاصدی ویژه برای گردهم‌آبی این دستجات است، قلمرویی مورد احترام بین اهالی را ایجاد کرده که مورد توافق نیز می‌باشد.^{۵۵} ساختار کالبدی و شکل‌بندی بخش مرکزی بافت به‌گونه‌ای شگرف، مهیای مسیرهای حرکت و توقف دستجات عزاداری و مکان‌هایی برای تماشای آیین‌های سنتی در این ایام بوده و بنابراین، تغییرات و توسعه‌های نابجا اعم از تغییر در حدود و ثغور معابر و میدانگاه‌ها و همچنین، افزایش ارتفاع بام خانه‌های مجاور، می‌تواند ساختار توافقی این قلمرو تاریخی را دچار اغتشاش کند.^{۵۶}

از این رو، ایجاد تالارپیش نیز به دلیل امکان مزاحمت در مسیر حرکت دستجات عزاداری و مراسم آیینی علم‌بران از مواردی است که از منظر قلمروهای تفاهمی مورد توجه قرار می‌گیرد. مسیرهایی از بافت تاریخی ماسوله که حرکت دستجات عزاداری و علم‌های آیینی محلات در آن صورت می‌پذیرد، به دلیل عرض محدود، عملاً امکانی را برای پیش‌آمدگی تالارها میسر نمی‌دارند. وقوع چنین امری می‌تواند اعتراض جدی مسئولان برگزاری مراسم علم‌بران و همچنین شرکت‌کنندگان در این مراسم آیینی را به‌همراه داشته باشد. جدول ذیل جمع‌بندی شرایط حداقلی ایجاد تالارپیش در ماسوله را در تناظر با دسته‌بندی قلمروهای تفاهمی نشان می‌دهد.



تصویر ۹: مراسم آیینی علم‌بران در طبقات بافت. عرض کم معابر برای حرکت دستجات عزاداری (پایگاه ماسوله)

جدول ۱: شرایط حداقلی صدور مجوز تالارپیش در ماسوله

قلمروهای تفاهمی	شرایط حداقلی صدور مجوز تالارپیش برای خانه‌های ماسوله
قلمرو متأثر از اهلیت در مکان	۱. ایجاد تالارپیش، اصالت خانه‌های تاریخی و بافت را دچار خدشه نکند (رضایت عمومی) و همچنین شکل و گونه تالارپیش متناسب با الگوهای تاریخی باشد.
قلمرو متأثر از نظام دسترسی	۲. عرض شارع پایین دست بنا به گونه‌ای باشد که ایجاد تالارپیش برای رفت‌وآمد عابران مزاحمتی ایجاد نکند (ارتفاع حداقلی تالارپیش نسبت به کف شوارع مزاحمتی برای عبور عابرین ایجاد نکند).
قلمرو متأثر از حدود همسایگی	۳. ایجاد تالارپیش (بالکن) برای همسایه‌های هم‌جوار به‌ویژه برف‌اندازی خانه‌های پایین دست مزاحمتی ایجاد نکند.
قلمرو متأثر از حدود همسایگی	۴. ایجاد تالارپیش مزاحمتی برای اشرافیت بصری (محرمیت و...) همسایگان ایجاد نکند.
قلمرو متأثر از نظام برگزاری مراسم آیینی و مذهبی	۵. ایجاد تالارپیش در مسیر حرکت علم‌های محلات در مراسم آیینی علم‌بران خللی ایجاد نکند.

موارد مندرج در جدول بالا که مبتنی بر انجام مصاحبه‌های عمیق^{۵۷} با شهروندان و همچنین، مسئولان و معتمدان محلی به‌دست آمده، از جمله شرایطی است که متقاضیان ایجاد تالارپیش در ماسوله می‌بایست از دیرباز نسبت به رعایت آن اهتمام داشته باشند؛ داستان‌های بسیاری از اهالی وجود دارد که در گذشته، صرفاً به دلیل عدم رعایت یکی از این دست قلمروها - به‌طور ویژه: قلمرو متأثر از حدود همسایگی- خانه‌ای تا سال‌ها از ایجاد تالارپیش محروم بوده است؛ تا آنکه گذر زمان و تغییر نسل، موجبات رضایت همسایگی را فراهم آورده است. به‌نظر می‌رسد می‌توان این موضوع را از در ذیل مطالعات تاریخ ذهنیت عامه^{۵۸} اهالی ماسوله نیز تحت بررسی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی قرار داد.

بدیهی است رعایت حقوق عرفی قلمروهای تفاهمی مطابق با آنچه گفته شد، نیازمند تغییر نگاه مدیریت از بالا به پایین و عنایت به مدیریت‌های مشارکتی^{۵۹} است؛ امری که عملیاتی کردن آن به دلیل نظام حاکم بر برنامه‌ریزی در شهرهای معاصر و همچنین، انس برخی از شهروندان با این نوع برنامه‌ریزی، با مشکلاتی جدی مواجه خواهد بود. قلمروهای تفاهمی از عوامل بسیار مؤثر بر شکل‌دهی بافت‌های تاریخی بوده، اما متأسفانه امروزه کمتر مورد توجه طراحان معماری و برنامه‌ریزان شهری قرار می‌گیرد. تدوین راهکارهای به‌کارگیری مواردی نظیر آنچه درباره قلمروهای تفاهمی در ماسوله ارائه شد، در طرح‌های مداخله در بافت‌های تاریخی نیازمند مطالعات میدانی و محلی گسترده و تطبیق آن با ساختارهای برنامه‌ریزی معاصر است؛ این موضوع بیش از هر چیزی، نیازمند تغییر نگاه مراجع برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در اجرا خواهد بود. بی‌شک، روزآمدسازی سازوکارهای حقوقی برای تبیین حوزه‌هایی نظیر قلمروهای تفاهمی، می‌تواند در تدوین تدابیر بومی مداخله در مکان‌های تاریخی بسیار کمک‌رسان باشد.

جمع‌بندی

نوشتار پیش‌رو تلاشی بود در جهت بازشناسی رفتارهای قلمروی به‌عنوان اصلی مهم در نظام معماری و شهرسازی که علی‌رغم اثرگذاری بسیار در شکل‌گیری شهرها و روستاهای تاریخی، متأسفانه امروزه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. رفتار قلمروی و روابط اجتماعی ناظر بر آن‌ها امری است که می‌بایست در مطالعات شکل‌شناختی و برنامه‌ریزی‌های فضایی مورد مذاکره قرار گیرد. در این نوشتار، نوعی از قلمروها که منبعث از مالکیت حقوقی و اسنادی متداول نبوده و براساس حس مالکیتی که نسبت به فضای کالبدی وجود دارد، دایر می‌شود، «قلمروهای تفاهمی» نامیده شد. این قلمروها که نقش مؤثری در وفاق اجتماعی، توافق و تعامل ساکنان و هم‌جواری‌ها دارد می‌تواند تقریباً در ذیل آنچه آلتمن قلمرو ثانویه و قلمرو عمومی نامیده و الشرکاوی آن را قلمروهای حامی و پیرامونی عنوان می‌نماید، قرار گیرد. قلمروهایی که شاید بتوان آن‌ها را در سطوحی همچون قلمرو متأثر از اهلیت در مکان، قلمرو متأثر از نظام دسترسی، قلمرو متأثر از حدود همسایگی و قلمرو متأثر از نظام برگزاری مراسم آیینی و مذهبی تبیین کرد.

تبیین و دسته‌بندی قلمروهای تفاهمی در مقیاس بافت‌های تاریخی مجزا می‌تواند راهکارهای به‌کارگیری مفاهیم مورد اشاره را در فرایند مداخله در بافت‌های تاریخی تسهیل کند. بدین منظور تلاش شد در این نوشتار، شکل‌گیری عنصر به‌ظاهر ساده‌ای همچون تلاریش (بالکن) در شهر تاریخی ماسوله، از منظر قلمروهای تفاهمی مورد بررسی قرار گیرد. ماسوله نمونه مجموعه زیستی درهم‌تنیده‌ای با هم‌جواری‌های پیچیده و تعریف خاص روابط قلمروی در حوزه قلمروهای تفاهمی است که ایجاد تلاریش در آن همچون دیگر اقدامات توسعه‌ای در ماسوله، نظیر افزایش ارتفاع بناها، به‌شدت متأثر از قلمروهای تفاهمی برشمرده شده است. قلمروهایی که شاید حدود و لوازم آن برای غیر بومیان ناشناخته باشد، اما برای اهالی این شهر، همیشه محترم بوده‌اند.

بی‌شک، روزآمدسازی سازوکارهای حقوقی برای تبیین حوزه‌هایی نظیر قلمروهای تفاهمی که در ذهنیت جمعی مردمان ایران‌زمین حضوری پایدار داشته و مورد توافقی فراگیر بوده است، می‌تواند راهکارهایی مناسب را برای تدوین تدابیر بومی مداخله در مکان‌های تاریخی پیش روی ما بگذارد. مدیریت امروز مجموعه‌های روستایی و شهرهای تاریخی بدون در نظرگیری این موارد می‌تواند واکنش‌های اعتراضی اهالی و ساکنان را به‌دنبال داشته باشد، درحالی‌که پذیرش این امور به‌عنوان مبنایی منطقی، از سوی برنامه‌ریزان برای مداخله، ارتقای مشارکت محلی و همراهی عمومی را محقق خواهد کرد.

تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از آقایان آرش خرابی، رسول فروغی (همکاران پایگاه پژوهشی ماسوله) و شجاع روحی (عضو شورای اسلامی شهر ماسوله) به‌سبب همکاری‌شان در تحقیقات مرتبط با حوزه شهر تاریخی ماسوله، سپاس‌صورت می‌پذیرد.

پی نوشت

۱. بر مبنای این حدیث، هیچ مسلمانی نمی‌تواند به‌صرف آنکه، اقدامی او را از ضروری رهایی می‌دهد، آن را به انجام برساند. مسلمان می‌بایست در هر عمل خود (از جمله احداث بنا و...) به تبعات آن عمل از جمله برای دیگران (همسایگان و...) توجه کند تا عمل او برای دیگران ضرری به‌همراه نداشته باشد.

2. Territory

۳. Territoriality؛ این واژه به بوم‌پایی نیز برگردان شده است. Territory behavior نیز به رفتار قلمروی ترجمه گردیده است.

4. Shared Understanding

5. Social Understanding

۶. از آنجاکه این توافقات در بسیاری از موارد نانوخته می‌باشد، از واژه «وفاق ضمنی» استفاده شده است.

7. Social Consensus

۸. وفاق در لغت یعنی سازواری کردن، همراهی کردن/ توافق یعنی هم‌پشت شدن، با هم یکجا شدن، با هم یکی شدن/ و تفاهم در واژه یعنی یکدیگر را فهمیدن و معرفت حاصل کردن (دهخدا، ۱۳۷۷).

۹. Morphing: این واژه از سوی برخی از مترجمان به ریخت‌بندی برگردان شده است.

۱۰. خوشبختانه در ادبیات معماری و شهرسازی معاصر ایران، امروزه کم‌وبیش تحقیقاتی درباره ارتباط ارگانیک الگوهای رفتاری و شکل بافت‌های تاریخی انجام شده است؛ از آن جمله می‌توان به مقاله «شناخت ساختار کالبدی روستای خرانق و با رویکرد تأثیرپذیری از الگوهای رفتاری» (حناچی و آرمان، ۱۳۹۲) اشاره کرد.

11. Supporting

12. Peripheral

۱۳. ارتفاع در واژه به‌معنای بر آرنج تکیه‌دادن، رفاقت کردن و همراهی کردن است. ارتفاع، حقی است برای شخص به تبعیت از ملک خود در ملک شخص دیگر برای استفاده بردن کامل از ملک خویش مانند: حق مجری، حق پنجره، حق ناودان و... (فرهنگ معین، ۱۳۶۲: ماده ارتفاع).

۱۴. ر.ک: عینی فر و اقلطیفی، ۱۳۹۰.

15. Semantics

۱۶. موضوعی که می‌تواند در ذیل مطالعات انسان‌شناسی از منظر تداخل زیستی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد (ر.ک: عسگری خانقاه و شریف‌کمالی، ۱۳۷۸).

۱۷. بارکر در تعریف مقر رفتاری (Behavior setting) به ویژگی‌های کیفی محیط (milieu) اشاره کرده و تأکید می‌کند که آزمایش‌های روان‌شناختی محیطی می‌بایست در مقرهای رفتاری واقعی صورت پذیرد. برای مثال، وی به بررسی‌های اقلیمی اشاره می‌کند و کاستی‌های بررسی صرف آزمایشگاهی میزان بارندگی را برای فهم صحیح از اقلیم یک منطقه مورد اشاره قرار می‌دهد (Barker, 1968).

۱۸. به کارگیری عبارت «شاخه‌های هم‌آمیختگی» بر این امر تأکید می‌کند که چنین مراتبی همچون شاخه‌های هم‌آمیخته درخت چندان تفکیک‌پذیر نیستند.

19. Practical action

۲۰. هابرماس نظام اجتماعی معاصر را مبتنی بر Purposive_Rational Action تبیین می‌کند (هابرماس، ۱۳۹۰).

۲۱. security: امنیت روحی و فیزیکی.

۲۲. stimulation: انگیزش؛ که در قالب انگیزه به‌سازی و سامان‌دهی حوزه‌های قلمروی و به‌طور کلی، اقدام برای شخصی‌سازی این حوزه‌ها بروز می‌کند.

۲۳. هویت در این ترکیب واژگانی معادل Identity است.

24. Existential space

۲۵. lived space؛ شایان ذکر است پدیدارشناسانی همچون شولتز، از مکان با نام «فضای زیسته» یاد می‌کنند (نوربرگ شولتز ۱۳۸۸، ۲۴).

۲۶. natural place؛ بوتیمر افزون بر مکان‌های نهادی به مکان‌هایی ویژه (privileged place) اشاره می‌کند که به لحاظ کیفی، متفاوت از دیگر مکان‌ها برای افراد هستند همچون مکان تولد افراد.

۲۷. بوتیمر از عبارت محدوده فضای شخصی (membered spatial surrounding) استفاده کرده است.

۲۸. مکان یک پدیدار کیفی و کلی است و نمی‌توانیم آن را به هیچ یک از خصوصیاتش، مثلاً به نسبت‌های فضایی، بدون از دست دادن ماهیت عینی آن فروبکاهیم (نوربرگ شولتز ۱۹۹۱، ۱۷).

۲۹. Authenticity: اصالت از مهم‌ترین مقولاتی است که امروزه در امر حفاظت و مرمت آثار تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. منشور ۱۹۶۴ ونیز و سند ۱۹۹۴ نارا از جمله اسناد بین‌المللی حفاظت است که به این مقوله اشاره کرده‌اند. اصالت بر حفاظت از ارزش‌های منحصر به فرهنگی مجموعه‌های تاریخی اعم از کالبدی و معنوی تأکید می‌کند.

۳۰. «خصلت» برابر واژه "Stimmung" آلمانی است که عموماً پدیدارشناسان از آن بهره می‌گیرند و اشاره می‌کند به حال و هوا و کاراکتر مکان. شولتز می‌گوید مکان فضای عینیت‌یافته‌ای است که دارای خصلت و حال و هوا می‌شود؛ از این رو، سازمان‌های فضایی مشابه می‌تواند حال و هوا و خصلت‌های متفاوتی را بروز دهند (نوربرگ شولتز ۱۹۹۱، ۲۴).

۳۱. چنانچه چنین اجماعی صورت نمی‌گرفت، عملاً اهالی از دفن اموات خود در مکان تهیه‌شده سرباز می‌زدند.

32. Sociocultural

۳۳. که براساس طرح‌های بالادست تفصیلی و جامع شکل می‌گیرند.

۳۴. در نظام سنتی، مدیریت اراضی کشاورزی ایران نیز تحقق این امر به‌وفور یافت می‌شود؛ آنگاه که مسیر تأمین آب و همچنین، مسیر خروج محصول کشاورزی با توافق و رضایت اهل مکان از درون اراضی همسایگان تعیین شده است. همان‌طور که گفته شد، نظام حقوق ارتفاقی در ذیل قوانین حقوق مدنی ایران به تبیین موارد مرتبط با این موضوع می‌پردازد.

۳۵. در معماری شهری جلگه گیلان - برای نمونه در رشت - گاهی دامنه بام یک خانه تا ملک همسایه پیشامدگی دارد. این محدوده علی‌رغم اینکه در مالکیت همسایه قرار دارد، این اجازه را می‌دهد که پساب باران بام خانه مجاور طی توافقی موسوم به حق آبچک در آن ریخته شود.

۳۶. اسناد مالکانه‌ای بسیاری در ایران وجود دارد که حقوق مالکانه ملکی مشروط به در اختیار داشتن حق آبراه یا حق استفاده از راه برای عموم، به دیگری واگذار شده است.

۳۷. مکان‌یابی مکان‌هایی نظیر قبرستان و غسل‌خانه از اموری هستند که توافق جمعی ساکنان را به‌همراه دارد. این امر در مکان برگزاری بازی‌های محلی نیز نمود داشته است.

۳۸. میادینی که کارکرد تک‌ایای مذهبی نیز داشته‌اند.

۳۹. البته تولیت متولیان این اماکن نیز بر تداوم شکل مورد توافق در مکان مذهبی نیز نقش مهمی داشته است، با این توضیح که مدیریت متولیان عموماً از نوع اقتاعی بوده و با نوع مدیریت از بالا به پایین (دستوری) کاملاً متفاوت بوده است.

۴۰. بلندای بناهای پیرامون تکیه میدان امیرچخماق یزد چنان هماهنگ شکل گرفته بوده‌اند که حاضران بتوانند به‌راحتی از بام بناهای اطراف نظاره‌گر آیین نخل‌گردانی درون تکیه باشند. چنین موردی را نیز می‌توان در تعیین ارتفاع بناهای پیرامون محل برگزاری مراسم علم‌نبدان شهر تاریخی ماسوله نیز مشاهده کرد؛ به‌نحوی که سوگواران مراسم از بالای بام بناهای اطراف، به‌راحتی می‌توانسته‌اند این مراسم آیینی را مشاهده کنند.

۴۱. گاه پیش می‌آید افراد صرفاً از روی حسادت، کم‌بینی یا کدورت‌های شخصی با هر اقدام توسعه‌ای در خانه‌های همسایه مخالف باشند!

۴۲. ماسوله‌ای‌ها برای رفتن به نواحی پایین‌دست ماسوله، از قصد خود برای رفتن به گیلان سخن می‌گویند؛ این در حالی است که ماسوله همیشه به‌لحاظ تقسیمات سیاسی، جزئی از گیلان بوده است.

43. Cultural Landscape

۴۴. FolkBiology: زیست‌شناسی محلی (ر.ک: Taylor ۱۹۹۰).

۴۵. برای مثال، در سندی تاریخی که به اجماع و امضای ماسوله‌ای‌ها رسیده، قطع درختان بخش بالادست ماسوله که می‌تواند خطر پرتاب سنگ‌های لغزان بالای کوه را به‌همراه داشته باشد، به‌شدت مورد نکوهش قرار گرفته و عمل‌کنندگان به این کار را مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند (صوفی‌نژاد ۱۳۷۶).
۴۶. به‌صورت حضوری یا مکتوب.
۴۷. پایگاه میراث فرهنگی ماسوله و شهرداری ماسوله.
۴۸. اعتراضاتی که عموماً به مسئولان رده‌بالای ملی سازمان‌های متولی منعکس شده است.
۴۹. که طبعاً مالکیتی مشاعی دارند.
۵۰. متأسفانه فقدان کروکی‌های تدقیق‌شده ثبت املاک و اسناد امروزه مشکلات توسعه و تعرض بناها به شوارع را دوچندان کرده است. عرض متغیر معابر در ماسوله، امکان تنظیم ضوابط کوچه‌های متداول شهرهای معاصر را عملاً غیرممکن می‌کند.
۵۱. بسیاری از معابر ماسوله از روی بام همسایه پایین‌دست یا مجاور شکل گرفته است؛ لذا توسعه و طراحی نامناسب خانه مجاور می‌تواند سدی برای دسترسی همسایگان گردد. توسعه یک بنا نمی‌تواند به‌صرف احراز مالکیت موجب مسدود و بن‌بست شدن شوارع یا حتی سختی مسیر دسترسی گردد، این موضوعی است که اهالی نسبت به تحقق آن توافق دارند.
۵۲. در ماسوله به فضای جلوی خانه، بریه بن می‌گویند. بریه در اصطلاح محلی ماسوله به بازشو گفته می‌شود. در واقع، جلوی خانه، فضای زیر بازشو است. به همسایه نیز در ماسوله، «همسایه» و همسایه دیوار به دیوار را «بر به بر همسایه» می‌گفتند (این اطلاعات را آقای شجاع روحی از معمران ماسوله جمع‌آوری کرده است).
۵۳. در این قلمرو، زنان ماسوله‌ای فضایی برای نشستن، بافندگی و صحبت کردن با همسایگان پیدا نموده و مردان نیز طبق سنتی دیرین، به قدم زدن در راستای بام خانه‌های واقع در این حدود می‌پردازند. قدم زدن مردان بر روی بام همسایگان به جز نقش تفریحی و گذران اوقات فراغت، اهمیت بسیار بالایی برای لگدکوبی گل رس بام و عایق‌بندی بام خانه پایین دست دارد.
۵۴. در این سطح از قلمرو، گاه به‌دلیل عرض کم شوارع و معابر دسترسی، فضایی موسوم به باغچه وجود دارد که در حقیقت، برف‌انداز خانه بالایی را شکل می‌دهد. این عرصه خارج از شوارع و در مالکیت همسایه پایین دست است، ولی مالک بالادست ناگزیر این اجازه را دارد که برف خانه خود و شارع بالایی را در آن تخلیه کند و طبعاً امکان ساخت و ساز در این محدوده برای مالک عرصه میسر نیست. چنانچه اعیانی در این عرصه ساخته شود، فقدان فضای برف‌اندازی را موجب شده و مشکلاتی از جمله انبار شدن برف در شوارع و مسدود شدن معابر را در پی خواهد داشت.
۵۵. نحوه برگزاری آیین‌های دهه اول محرم ماسوله طی توصیه‌نامه‌ای تاریخی، منسوب به یکی از علمای ماسوله در تاریخ ۱۳۶۱ق تنظیم شده و تا امروز مورد توافق اهالی است.
۵۶. برای مثال، به سال‌های اوایل دهه ۵۰ شمسی، افزایش ارتفاع یکی از ساختمان‌های پیرامون جلوخان امامزاده (موسوم به زائرسرا) بخشی از چشم‌انداز مطلوب برای برگزاری آیین علم‌بران را مخدوش نمود. اهالی پس از گذشت بیش از چهار دهه از زمان ساخت این ساختمان (که شاید برای غیر ماسوله‌ای‌ها چندان مغشوش به‌نظر نرسد) هنوز هم در انتظار تخریب و کاهش ارتفاع آن هستند.
۵۷. انجام مصاحبه‌های عمیق در این باب، توسط نگارندگی مسئول و آقایان آرش خرابی و رسول فروغی از همکاران پایگاه میراث فرهنگی ماسوله صورت پذیرفته است.
۵۸. درخصوص ذهنیت عامه، ر.ک: «درآمدی بر ذهنیت عامه در معماری ایران زمین» (قیومی بیدهندی و شمس ۱۳۹۱)

منابع

- ازکیا مصطفی، ۱۳۸۷. توسعه پایدار روستایی. تهران: اطلاعات.
- آلتمن، ایروین. ۱۹۷۵. محیط و رفتار اجتماعی، خلوت، فضای شخصی، قلمرو، ازدحام. ترجمه علی نمازیان. ۱۳۸۲. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- امینزاده، بهرام. ۱۳۸۶. بازشناسی اثر آیین‌های جمعی بر پیکره‌بندی شهر سنتی. در نشریه هنرهای زیبا. ش ۳۲. تهران: دانشگاه تهران.
- بحرینی، سید حسین و گلناز تاجبخش. ۱۳۷۸. مفهوم قلمرو در فضاهای شهری. در نشریه هنرهای زیبا، (۶): ۱۸-۳۰. تهران: دانشگاه تهران.
- پایگاه ماسوله، ماسوله: مرکز اسناد میراث فرهنگی پایگاه پژوهشی ماسوله.
- پورعلی، مصطفی. ۱۳۹۲. درباره ماسوله و تحولات کالبدی. در نشریه اثر (۶۰): ۵-۱۷. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
- پورعلی، مصطفی، آرش خرابی و رسول فروغی. ۱۳۹۱. گزارش بررسی صدور مجوز تالریش برای خانه بایابی. ماسوله: پایگاه پژوهشی میراث فرهنگی ماسوله.
- حبیبی، محسن و هادی سعیدی رضوانی. ۱۳۸۵. شهرسازی مشارکتی؛ تمایز مفهومی و ارزیابی تجربیات ایرانی. در نشریه صفا ش ۵۰. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حبیبی، محسن. ۱۳۸۲. چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله. در نشریه هنرهای زیبا، (۱۳): ۳۲-۴۳. تهران: دانشگاه تهران.
- حناچی، پیروز و فهیمه آرمان. ۱۳۹۲. شناخت ساختار کالبدی روستای خرائق و با رویکرد تاثیر پذیری از الگوهای رفتاری. در نشریه مطالعات معماری ایران، (۴): ۶۵-۸۶. کاشان: دانشگاه کاشان.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا. تهران: روزنه.
- راپاپورت، آموس. ۱۹۲۹. انسان‌شناسی مسکن. ترجمه خسرو افضلیان. ۱۳۸۸. تهران: حرفه، هنرمند.
- رلف، ادوارد، ۱۳۸۹، مکان و بی مکانی. ترجمه محمدرضا نقصان محمدی و...، نشر ایران‌شهر. ایران. تهران.
- سیستانی، سید علی (آیت الله العظمی). ۱۴۱۴ق. قاعده لاضرر و لاضرار. اخذ شده از پایگاه اینترنتی <http://lib.eshia.ir> در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۰.
- صوفی نژاد، مسعود. ۱۳۷۶. اهمیت حفظ آب و خاک برای مردم ماسوله. در نشریه تالش، (۳۶). تالش: ؟
- شمس اسفند آباد، حسن. ۱۳۸۸. روانشناسی تجربی. تهران: سمت.
- کالن، گوردن. ۱۹۶۱. گزیده منظر شهری. ترجمه منوچهر طبیبیان، چ ۳. ۱۳۸۷. تهران: دانشگاه تهران.
- عینی‌فر، علیرضا و آزاده آقالطیفی، ۱۳۹۰. مفهوم قلمرو در مجموعه‌های مسکونی مطالعه مقایسه‌ای دو مجموعه مسکونی در سطح و ارتفاع در تهران. در نشریه هنرهای زیبا، (۴۷): ۱۷-۲۶. تهران: دانشگاه تهران.
- عسکری خانقاه، اصغر و محمد شریف کمالی، ۱۳۷۸، انسان‌شناسی عمومی. تهران: سمت.
- فن مایس، پی‌یر، ۱۳۸۶، عناصر معماری، از صورت تا مکان. ترجمه فرزین فردانش. چ ۲. نشر دانشگاه شهید بهشتی. ایران. تهران
- فالاحت، محمدصادق. ۱۳۸۵. مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن. در نشریه هنرهای زیبا (۲۶): ۵۷-۶۶. تهران: دانشگاه تهران.
- فلامکی، محمد منصور. ۱۳۸۵. شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب. تهران: فضا.
- فلامکی، محمدمنصور، ۱۳۹۱. اصل‌ها و خوانش معماری ایرانی. تهران: فضا.
- قیومی بیدهندی، مهرداد و امید شمس، ۱۳۹۱. درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران زمین. در نشریه مطالعات معماری ایران (۲): ۵-۲۵. کاشان: دانشگاه کاشان.

- لنگ، جان. ۱۹۳۸. آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ۱۳۸۶. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین. ۱۹۶۰. سیمای شهر. ترجمه منوچهر مزینی. چ ۷. ۱۳۸۵. تهران: دانشگاه تهران.
- مرتضی، هشام. ۱۹۵۹. اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام. ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی. ۱۳۸۷. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مدنی‌پور، علی. ۲۰۰۳. فضاهای عمومی و خصوصی شهر. ترجمه فرشاد نوریان. ۱۳۸۷. تهران: دانشگاه تهران.
- معین، محمد. ۱۳۶۲. فرهنگ معین. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- نوربرگ شولتز، کریستین. ۱۹۸۴. مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی. ترجمه محمد امیر یار احمدی. ۱۳۸۱. تهران: آگه.
- نوربرگ شولتز، کریستین. ۱۹۹۱. روح مکان. ترجمه محمدرضا شیرازی. ۱۳۸۸. تهران: رخداده نو.
- هابرماس، یورگن. ۱۹۶۸. علم و تکنولوژی در مقام ایدئولوژی. ترجمه علی مرتضویان. ۱۳۹۰. در ارغنون ۱. فرهنگ و تکنولوژی (مجموعه مقالات) چاپ سوم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- Barker.rager.g.1968.Ecological psychology .Concepts And Methods for Studying the Environment of Human Behavior. Stanford: Stanford university.
- Buttimer, anne, 1976. Grasping the Dynamism of Lifeworld, in annals of Association of American Geographer. vol 66, NO.2,P. 277 292 -, of : <http://www.jstor.org/stable>
- Healey. Patsy. 1997. Collaborative Planning. Shaping Places in Fragmented Societies. Vancouver: university of british Columbia.
- Geertz . Clifford. 1973. The Interpretation of cultures.New york:Basic book
- Porteous. J. Douglas, 1976. Home: The Territorial Core. In Geographical Review. Vol 66. No.4. of <http://www.jstor.org/journals/ags.html>
- Taylor,Poul Michael. 1990. The folk biology of the Tobelo people, a Study in Folk Classification. Washington. D.C: Smithsonian Institution
- Widlok.thomas.1997.Orientation in the wild .the shared cognition of hai om bush people. In journal of the royal anthropological institute .No: 3. 321-327